

▲ برنامه‌ریزی، نوعاً ابزاری است «اصلاح طلب» که به صورتی «صلح طلبانه» و به دور از هر گونه «خشونت» به دنبال مقابله با عقب ماندگی است.

برنامه‌ریزی و دموکراسی

دکتر غلامحسین عبیری

می‌باشد. امروز برنامه‌ریزان، چهره‌هایی آرمانگرا و در همان حال، عملگرا هستند و اندیشه این معماران، بر محور بازننگری روند دموکراسی و شناخت رفتارها در عصری در حال تغییر متمرکز شده است. در واقع، برنامه‌ریزان در جهت جلب مشارکت مردم در امر توسعه، آنها را به فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی ترغیب می‌نمایند. به عبارتی دیگر، زمینه را برای کارآفرینان (Entrepreneur) فراهم می‌سازند. داوودی^(۲) (۲۰۰۱) نظام برنامه‌ریزی بریتانیا را به دو بخش تقسیم می‌کند: اول، چهره غالب برنامه‌ریزی تا اواسط دهه ۱۹۶۰، که در آن، برنامه‌ریزی به شکل ایدیولوژیک (Ideological) ریشه در اهداف اجتماعی داشت و اصلاح طلبان نیز از اوایل قرن بیست به این روش روی آوردند. در این شکل از نظام برنامه‌ریزی، ارتقای سطح راهکارهای فضایی (Spatial) به صورت ادغام ساختارها با اندیشه مستقل، ولی رادیکال دنبال می‌شود. دوم، چهره قانون مدار (Regulatory Face) که از سال‌های ۱۹۷۰ نظام برنامه‌ریزی بریتانیا را در قالب بوزوکراسی سازمانی و از نگاه بخشی (Sectoral) مورد توجه قرار داد. این روند، بر ساختارگرایی و حرفه‌ای عمل کردن متکی است. Ward^(۳) (۱۹۹۴) ذهنیت برنامه‌ریزی را به عنوان «فرآیند سیاست‌های زندانی شده» توجیه

را در رابطه با دموکراسی مورد تحلیل قرار داده، مسایل و معضلات پیش روی کارشناسان برنامه‌ریزی را در ساختارهای کشورهای در حال توسعه بررسی و از این طریق راهکارهای مناسبتری را پیشنهاد نماییم.

چهره‌های برنامه‌ریزی

از آنجا که معماران برنامه‌ریزی در معدودی از برنامه‌ها توانسته‌اند معیارهای انعطاف‌پذیری (Flexibility)، ثبات (Stability)، استمرار (Continuity) و سادگی (Simplicity) را به طور

○ **نبرنامه‌ریزان، بنه عنوان معماران جامعه، چگونه قادر خواهند بود که شرایط توسعه پایدار را برای جوامع فراهم سازند؟**

همزمان بکار گیرند، لذا در عمل برنامه‌ها نتوانسته‌اند با پدیده‌های غیرمنتظره به نحو مطلوبی برخورد نمایند. هم‌چنین، اگر مدیران در مجموعه ساختار دوام آورده باشند، در موارد عیدیه، قدرت خلاقیت و نوآوری آنان از بین رفته است.

برنامه‌ریزی، به عنوان ابزاری اصلاح طلب که هدف «مقابله با عقب ماندگی» را به صورت «صلح طلبانه» و به دور از هر گونه «خشونت» دنبال می‌کند، در عصر حاضر، با رقابت فشرده‌ای رویاروی

مقدمه

کشورهای در حال توسعه بیش از نیم قرن سابقه برنامه‌ریزی را پشت سر گذاشته‌اند. عدم دستیابی به توسعه در غالب این جوامع، مباحث جدیدی را پیش روی برنامه‌ریزان قرار می‌دهد، از جمله این که چگونه این کارشناسان به عنوان معماران جامعه، قادر خواهند بود که شرایط توسعه پایدار را برای جوامع فراهم سازند؟

طبیعتاً در شرایط انتقال از برنامه‌ریزی متمرکز به بازار، به دلایل عیدیه، از جمله فقدان کارایی دولت‌ها و محدودیت‌های ناشی از نگاه «خودکفایی» الگوهای برنامه‌ریزی با تحول رویرو خواهند شد. پرسش‌هایی در خصوص دامنه خصوصی‌سازی، تقدم و تأخر این پدیده، و سرعت خصوصی‌سازی هم موضوعاتی هستند که روند و نگاه معماران به برنامه‌ریزی را تحت الشعاع قرار می‌دهند.

نظم نوین جهانی، و همبستگی فیما بین ساختارهای اقتصادی - اجتماعی، روند همکاری و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری را آنچنان تقویت کرده است که بازارهای مختلف سرمایه، دانش فنی و کار، شدیداً به یکدیگر گره خورده‌اند. این همبستگی، الگوهای برنامه‌ریزی را با بحران^(۱) رویرو نموده و بازننگری اساسی در این راستا را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. بنابراین، به منظور ایجاد شناختی بهتر نسبت به روند این بازننگری، لازم است که آینده برنامه‌ریزی

می‌کند. Hall^(۳) (۱۹۹۷) نیز معتقد است که برنامه‌ریزان، ظرفیت‌های خود را در بکارگیری راهکارها از دست داده‌اند و ضرورت احیای این ظرفیت‌ها احساس می‌شود. و در هر حال، پرسش Castells^(۵) (۱۹۹۶) مبتنی بر جهان تغییر کرده است: آیا برنامه‌ریزی تغییر می‌کند؟ و معنی می‌یابد؟

موقعیت کشورهای در حال توسعه در این راستا، تجربه حدود ده برنامه در دو یا سه نظام سیاسی مختلف بوده است. این نظام‌ها، در اثر تنش‌های اجتماعی و مداخله کشورهای سلطه طلب صنعتی، با فروپاشی روبرو شده‌اند و در مواردی هم با وجود سرمایه‌گذاری‌های بسیار هنگفت، هنوز به توسعه چندجانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی دست نیافته‌اند. کشورهای در حال توسعه با وجود رویارویی با معضل کمبود سرمایه، غالباً با فرار سرمایه نیز روبرو بوده‌اند. این پدیده، اعمال برخی از آزادسازی‌ها را الزامی می‌نماید.

عدم اطمینان

عنصر عدم اطمینان (Uncertainty) مانع اصلی حرکت سازنده برنامه‌ریزان به شمار می‌رود. حوزه عدم اطمینان، از سه جهت برنامه‌ریزی را تحت فشار قرار داده است^(۶):

حوزه اول، عدم اطمینان نسبت به محیط (Environment) را شامل می‌شود. در این فضا، تغییرات گسترده فن‌آوری و ارتباطات، سازماندهی‌های جهانی پیچیده‌ای را پیش روی ملت‌ها قرار داده و هماهنگ نمودن ساختارها را به منظور دستیابی به توسعه، با معضل روبرو ساخته است. از برخی جهات هم این تغییرات، شرایط نوینی را برای دستیابی به دانش فنی پیش روی ما قرار داده‌اند، لذا امکان استفاده مطلوب از ظرفیت‌ها افزایش یافته است. از جهاتی دیگر، نگرانی‌هایی را از لحاظ چگونگی ادغام در ساختار جهانی بوجود آورده است و حکومت‌ها تغییر الگوهای حاکمیت خود را به منظور استفاده مطلوب از منابع به طور عام - منابع داخلی و خارجی - الزامی می‌یابند.

حوزه دوم، عدم اطمینان نسبت به تصمیمات وابسته (Related) است. تصمیم‌گیری کشورهای منطقه در خصوص انتخاب بازارها، سطح دانش فنی و ارتباطات، روند تصمیم‌گیری برنامه‌ریزان را در حوزه برنامه‌ریزی با عدم اطمینان روبرو می‌سازد. وجود رقابت و ورود سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی (FDI)، الگوی‌های تصمیم‌گیری مبتنی بر ساختار برنامه را با تغییر روبرو می‌سازد. این تغییرات، گاه اندک و قابل اغماض هستند، اما در مواردی بسیار،

ریشه‌ای می‌باشند.

حوزه سوم، عدم اطمینان نسبت به ارزش‌ها (Values) است. این موضوع، در حقیقت، نشان دهنده شکاف بین مطلوبیت حاصل از منابع، کالاها و خدمات، با قیمت‌ها و ارزش‌های آنها است. به عبارتی، قیمت‌ها و ارزش‌ها، هزینه فرصت از دست رفته عوامل تولید را منعکس نمی‌سازند. این معضل، خود حوزه گسترده‌ای از عدم اطمینان برای برنامه‌ریزان بشمار می‌رود.

بنابراین، تصمیم‌گیری برنامه‌ریزان در شرایط رویارویی با سه معضل عدم اطمینان، عملاً روند دستیابی به نتایج را کند و در مواردی غیرممکن می‌سازد. احساس منفی در برخی از برنامه‌ریزان نسبت به نتایج برنامه نیز توانایی آنها را در «اثربخشی» به شدت کاهش داده و یک «مدار ضدانگیزی» و اجتناب از اشخاص آگاه را بوجود می‌آورد^(۷). در حالیکه برنامه‌ریزان می‌بایست بدون برخورداری از اقتدار سازمانی، بر محیط اثر بگذارند. این توانمندی، ریشه در شخصیت غیرقابل نفوذ این معماران دارد. تحلیل خوب از محیط، شناخت

○ برخی از اقتصاددانان آمریکا معتقدند که اگر آمریکا اقتصاد خود را به نحو مطلوبی مدیریت کند، در حقیقت، اقتصاد جهانی را خوب‌تر سازماندهی کرده است.

فرصت‌ها و تهدیدها و دسترسی به فعالیت‌های مشابه در سایر ساختارها، به سهولت و شدت می‌تواند بار این عدم اطمینان را کاهش دهد.

ساختارهایی که عدم اطمینان نسبت به قیمت‌ها و ارزش‌ها، در آنها به وضوح قابل دیدن است - مانند ساختار اقتصادهای وابسته به بازار نفت - مسوولیت برنامه‌ریزان را با دشواری‌های بیشتری روبرو می‌سازد.

ابعاد برنامه

ابعاد برنامه، مفاهیم مختلفی را در ذهن متبادر می‌سازد. ساختار برنامه‌های توسعه، برنامه‌های بخشی، و برنامه‌های عملیاتی، هر یک ابعاد اثربخشی متفاوتی را از خود به جای می‌گذارند.

در بالاترین سطح برنامه‌ریزی، یعنی برنامه‌های توسعه فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی، دو پدیده ابعاد برنامه را سازماندهی می‌کنند: اول، ارزش افزوده کل جامعه است، به نحوی که یک اقتصاد با ارزش افزوده پانصد میلیارد دلار، تا اقتصاد یکصد میلیارد دلاری و اقتصاد بیست و پنج میلیارد دلاری،

حوزه عدم اطمینان و چهره‌های برنامه‌ریزی‌شان با برنامه‌های اقتصادی یکپارچه و پانصد میلیارد دلاری بریتانیا که رقاباتی مانند آلمان و فرانسه را در کنار خود دارد، متفاوت است.

به عبارتی، هر چه ابعاد اقتصادی ساختار بزرگتر می‌شود، حساسیت معماران برنامه بیشتر و بیشتر می‌شود. تا جایی که برخی از اقتصاددانان آمریکا معتقدند که اگر آمریکا اقتصاد خود را به نحو مطلوبی مدیریت نماید، در حقیقت، اقتصاد جهانی را خوب سازماندهی کرده است. بدیهی است که این بیانیه، برای اقتصادهایی مانند ویتنام، لیبی، اوکراین و مراکش که ابعاد اقتصادی‌شان در حد شرکت نفتی بریتانیا (BP) یا زیمنس است، طبیعتاً صادق نخواهد بود. باید توجه داشت که براساس آمارهای سال ۲۰۰۰، ارزش افزوده کویت و رومانی در حد شرکت‌هایی مانند جنرال الکتریک (GE) و تویوتا (Toyota) به میزان ۳۸ میلیارد دلار بوده است.

دومین موضوع در سازماندهی برنامه، ابعاد منابع اقتصادی موجود است که این ارزش افزوده را ایجاد می‌کنند، هم‌چنین، ابعادی که این ارزش افزوده می‌خواهد در یک بستر زمانی معین منابع اقتصادی را توسعه دهد و غنی نماید.

اگرچه اقتصاد کشور لیبی و شرکت زیمنس از نظر ارزش افزوده در یک حد و اندازه می‌باشند، اما شکل هزینه و ثروت و دانش فنی این دو ساختار کاملاً متفاوت است و از جهاتی قابل مقایسه با یکدیگر هم نمی‌باشند.

حال اگر برنامه‌ریزان از شرکت زیمنس به دولت لیبی - و یا بر عکس - برای برنامه‌ریزی دعوت شوند، نگاه مفاهیم، ابزارها و توجهات آنها برای هدایت ساختار کاملاً تغییر خواهد کرد. به عبارتی، عوامل بکاررفته (Factor Endowment) برای این دو اقتصاد متفاوت است. این در حالی است که اصول کار برنامه‌ریزی یکسان است.

طبیعتاً برای شناخت ابعاد برنامه، بکارگیری کارشناسان برنامه‌ریزی با گرایش‌های متفاوت می‌تواند چهره مناسب‌تری از روند برنامه را پیش روی معماران اصلی قرار دهد.

ابعاد برنامه، هم‌چنین، تحت تأثیر شیوه ادغام در ساختار اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، می‌تواند چارچوب متفاوتی از برنامه را پیش روی معماران برنامه‌ریزی قرار دهد. در حقیقت، شناخت مفروضات آینده ساختارهای اقتصادی - اجتماعی، مهم‌ترین شکل هدایت برنامه‌ریزان در میان مفروضات اجتماعی و اقتصادی، محدودیتی را بر محدودیت‌های برنامه‌ریزی خواهد افزود.

برنامه‌ریزی و دموکراسی

در برنامه‌ریزی، ارتباط (Linkage) جایگاه ویژه‌ای دارد. این امر مهم، میزان شناخت و آگاهی برنامه‌ریزان را با دنیای بیرون نشان می‌دهد. در این میان، ارتباط‌های زیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

(الف) آشنایی با قواعد ملی و جهانی.

(ب) شناخت الگوی جهانی.

(پ) آشنایی با برنامه‌های بومی.

(ت) مدرنیته کردن برنامه‌ریزی.

در واقع، معماران برنامه، می‌بایست تصویر روشنی از دو حقیقت را در فعالیت‌های برنامه‌ریزی دنبال نمایند: اول اینکه، مردم را به کجا هدایت می‌کنند؟ دوم اینکه، چگونه مردم را با برنامه همسو خواهند کرد؟

در عمل، تجربه گذشته نشان داده است که مردم، اهداف برنامه را در جهت منافع شخصی هدایت کرده‌اند. این پدیده، محصول آثار جانبی (Externalities) پروژه‌های عمرانی - یا اصطلاحاً پروژه‌های بدون پدر و مادر حاصل از برنامه - می‌باشد.

همچنین، ملاحظه شده است که جلب مشارکت مردم، در عمل، چندان کار ساده‌ای نبوده و میزان اثربخشی برنامه کمتر از تأثیرپذیری‌های خارج از برنامه می‌باشد. به عبارتی، آثار خارجی تأثیرگذار بر رفتار مردم، بیشتر از آثار مستقیم برنامه بوده است.

در مواردی هم برنامه‌های بومی با الگوی جهانی تطابق نداشته، لذا زمینه تعارض میان افکار برنامه‌ریزان و رفتار مردم بوجود می‌آید. این پدیده، می‌تواند در درازمدت تنش‌زا باشد، لذا معماران برنامه می‌بایست برنامه را در جهت به حداقل رساندن تنش‌ها هدایت نمایند.

Laffery^(۸) (۱۹۹۶) دو اصل را برای توسعه پایدار مورد توجه قرار می‌دهد: اول، واقع‌گرایی (Realism) که در آن، اصول اخلاقی را بر مبنای قوانین طبیعی پایه‌گذاری می‌کند تا قوانین ساخته دست بشر، دوم، اتفاق آرا (Consensualism) که در آن، «قضاوت اخلاقی» حکم می‌کند. اتفاق آرا پیش از آنکه مبتنی بر حقیقت علمی باشد، بر پایه استدلال استوار است.

به این ترتیب، انتظار از برنامه‌ریزان این است که به قوانین طبیعی و روش استدلال برای هدایت منابع توجه داشته باشند.

اگر برنامه‌ریزان انحراف‌های اصلی برنامه‌های توسعه را با واقع‌گرایی و اتفاق نظر جمعی مورد تحلیل قرار دهند، امکان دستیابی به نقاط ضعف «نظریه‌های توسعه اعمال شده» در دهه‌های گذشته روشن خواهد

شد. و آنگاه در خواهیم یافت که با کاهش اقتدار بازار در تخصیص منابع، چگونه نظریه‌های توسعه به شکلی کاملاً غیرکارآمد شده‌اند و اقتصادهای کشورهای در حال توسعه را که در آن دولت‌ها از بدنه کارشناسی ضعیفی برخوردار هستند، به بحران نزدیک کرده‌اند.

هر چه ابتعاده اقتصادی ساختار بزرگتر باشد، حساسیت معماران برنامه بیشتر و بیشتر می‌شود.

بازار ایده‌آل

اهمیت بازار در تخصیص منابع است و شکست بازار به دلیل عدم توانایی در خروج از رکود اقتصادی بوده است. با گسترش بازارها و ادغام آنها در یکدیگر، زمینه استفاده بهتر از منابع فراهم می‌آید. و سرانجام، جهانی شدن اقتصاد، مرزهای جغرافیایی را از میان بر می‌دارد. فن‌آوری اطلاعات (IT) هم ابزار تخصیص منابع شده و بازار در جهت ارتقای سطح رفاه اقتصادی پیشگام شده است.

در برنامه‌ریزی، حمایت از بازار - کار، سرمایه، و کالا و خدمات - امری کلیدی است و معماران برنامه‌ریزی می‌بایست هم خود را در جهت بازگرداندن اقتدار بازار مصروف دارند.

امروز، بازار ایده‌آل چهار امتیاز زیر را داراست^(۹) و این مختصات، محور دستیابی به تخصیص بهینه بشمار می‌روند:

اول، کارگزاران بازار می‌بایست بدون رویارویی با هزینه، از اطلاعات کافی برای انجام فعالیت در بازار، آگاهی داشته باشند. اگرچه این امر آرمان‌گرایانه می‌نماید، اما برنامه‌های توسعه ملی در این جهت می‌توانند گام‌های موثری را بردارند.

دومین مورد، هزینه معاملات (Transactions) است که نباید روند فعالیت را در بازار کند نماید. این

معماران برنامه، می‌بایست برنامه خود را در جهت به حداقل رساندن تنش‌ها هدایت کنند؟

هزینه‌ها، شامل هزینه انتقال دارایی‌ها و حمل و نقل می‌باشد. به عبارتی، بازار در حالت ایده‌آل، تمایل دارد که موقعیت حقیقی بازار را بدون دخالت سایر بازارها مورد ارزیابی قرار دهد.

سومین مورد این است که کارگزاران، از خردگرایی و منطق برخوردارند و ارجحیت‌های مصرف

را به خوبی می‌شناسند. این امر به معنی آن است که اگر مصرف‌کننده A را به B و B را به C ترجیح می‌دهد، آنگاه A را به C ترجیح دهد. به عبارتی، از ویژگی انتقال (Transitivity) برخوردار باشد.

چهارم، بازار کاملاً رقابتی است و آثار جانبی به همراه ندارد.

اما در عمل، بازارها غالباً با انحصار روبرو می‌باشند و این انحصار، امکان تخصیص بهینه را در نظام توزیع از میان بر می‌دارد.

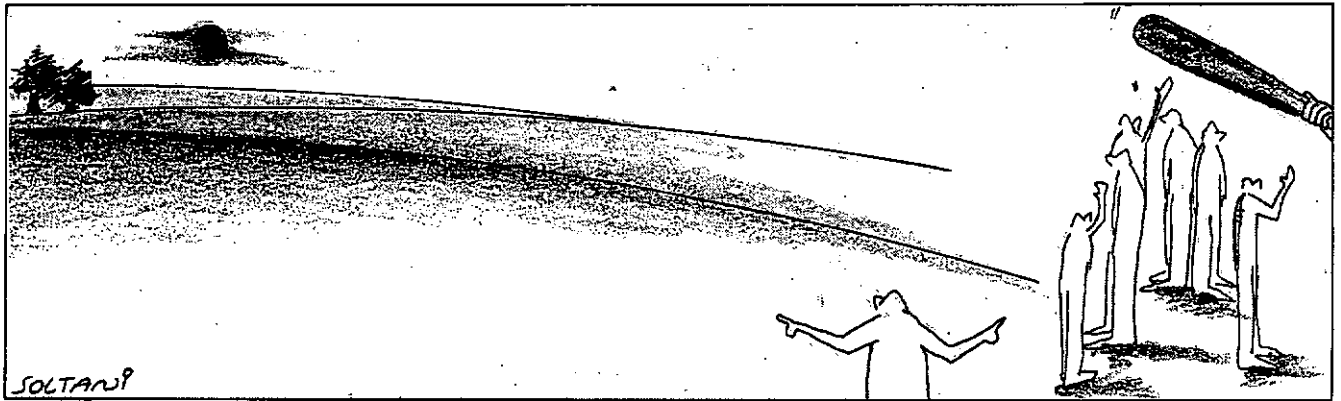
ملاحظه می‌کنید که این ویژگی‌ها کمتر در بازار دیده می‌شوند، و در مواردی، بازارها کاملاً به دولت‌ها متکی هستند و در موارد دیگر، تنها یک توزیع‌کننده یا دستگیرنده می‌باشند. در حقیقت، کشش قیمت و درآمد تقاضا نسبت به تغییرات عرضه معلوم نیست و قانون عرضه و تقاضا به نحو مطلوبی زمینه تخصیص عوامل تولید را به بازارها منتقل نمی‌سازد. اما برنامه باید بر این کاستی‌ها فایز آید و مکانیسم بازار را برای هماهنگ نمودن فعالیت‌های جزیره‌ای آنچنان به نظم در آورد که قیمت‌ها بتوانند نقش سازنده خود را در ارتباط فیمابین بخش‌های اقتصادی باز یابند. به این طریق، انتظار معقول از دستیابی به کارایی تخصیص (Allocative Efficiency) و گارایی تولید (Productive Efficiency) امکانپذیر خواهد شد.

از اینرو، معماران برنامه لازم است که نسبت به تجدید حیات بازارها همت گماشته، زمینه دستیابی به یک رقابت سازنده را در دستور کار قرار دهند. بدیهی است که دستیابی به این هدف، برای اقتصادهای دولتی و وابسته در کوتاه‌مدت امکانپذیر نیست، اما این پدیده نباید موجب اتلاف زمان را فراهم آورد و فرصت‌های بازگشت به اقتصاد بازار را به تعویق بیندازد.

نتیجه‌گیری

برنامه‌ریزان، به عنوان معماران جامعه، در شرایط انتقال از برنامه‌ریزی متمرکز به بازار و در شرایط نظم نوین جهانی، بحرانی را پیش روی دارند، و لازم است که کلیه معیارهای برنامه‌ریزی را، در جهت مقابله با عقب‌ماندگی و با حرکتی صلح طلبانه به منظور آماده نمودن جامعه برای حضور در یک رقابت سازنده مهیا سازند.

چهره‌های برجسته نظام برنامه‌ریزی ایدیولوژیک و قانون مدار که قبل از دهه ۱۹۶۰ و بعد از دهه ۱۹۷۰ الگوهای غالب برنامه‌ریزی را سازماندهی می‌کردند، دیگر نمی‌توانند پاسخگوی تغییرات شدید و گسترده منطق جهان معاصر باشند، لذا انتظار این است که عناصر کلیدی آزادسازی و دموکراسی، به معیارهای برنامه‌ریزی افزوده شوند.



5) Castells, M./ 1996/ An Interview with Manuel Castell's, Cities/ 13,1: 3-9.

6) Friend, J. & Hickling, A./ 1987/ Planning under Pressure/ Pergamon Press.

7) Cohen, A.R. & Bradford, D.L./ 1990/ Influence Without Authority/ John Wiley & Sons.

8) Laffery, W.M./ 1996/ The Politics of Sustainable Development Global Norms for National Implementation Environmental Politics/ 5,2:185-208.

9) O' Neill, John/ 1998/ The Market/ P. 54. Routledge.

منابع

1) عبیری، غلامحسن / ۱۳۸۱ / برنامه‌ریزی در بحران / بانک و اقتصاد / شماره ۲۸ / صفحات ۴۴-۴۰.

2) Davoudi, Simin/ 2001/ Planning and the Twin Discourses of Sustainability/ Planning for a Sustainable Future/ ed. Spon Press.

3) Wards, S./1994/ Planning & Urban Change/ London/ Paul Chapman.

4) Hall, P./ 1997/ The Next 50 Years, 1997-2047/ Paper Presented at the Royal Town Planning Institution's National Planning Conference/ Edinburgh/ 7-9 July.

○ انتظار این است که عناصر کلیدی آزادسازی و دموکراسی، به معیارهای برنامه‌ریزی افزوده شوند.

چهره‌های مختلف عدم اطمینان، با ادغام در ساختارهای اقتصاد جهانی کاهش یافته و روند تقویت ارتباط‌های بین‌المللی می‌تواند هماهنگی با سیاست‌های بین‌المللی را به منظور دستیابی به توسعه، تسهیل نماید.

حرکت به سمت ایده‌آل‌های بازار، اگرچه تنها ابعاد تئوریک دارد، اما برنامه‌ریزان می‌بایست شرایط حصول به این آرمانگرایی را فراهم سازند. لذا دستیابی به کارایی تخصیص و تولید، هدف نهایی برنامه‌ریزی بشمار می‌رود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

برگه اشتراک	
تاریخ	
نام و نام خانوادگی مشترک:	
سن:	تحصیلات:
شماره‌های درخواستی: از شماره	تا شماره
نشانی پستی:	
شماره تلفن تماس:	
<p>مشترک گرامی * هزینه اشتراک مجله برای شش ماه ۱۸۰۰۰ ریال و برای یک سال ۳۶۰۰۰ ریال است. لطفاً هزینه اشتراک را به حساب بانکی شماره ۲۷۸۹۰۳۰۰۱ نزد شعبه سامان بانک تجارت (کد ۳۲۴) واریز کنید و فتوکپی رسید بانکی را همراه با برگه اشتراک تکمیل شده به نشانی زیر بفرستید:</p> <p>تهران / خیابان حجاب / کوچه سوم / شماره ۱۳ / صندوق پستی: تهران / ۱۴۱۵۵-۵۵۲۸</p>	